

وقتی فوتبال گل ندارد، معنا هم ندارد

لیگ بی جان

خشکسالی همیشه از آسمان شروع نمی‌شود. گاهی از زمین سبز، از محوطه جریمه و از ناتوانی در زدن ضربه آخر آغاز می‌شود؛ جایی که فوتبال ایران سال‌هاست در آن گرفتار شده می‌جوشد و نه در جدول فوران می‌کند. همه چیز هست جز گل؛ همان عنصر ساده‌ای که فوتبال را از تمرین جدا می‌کند. هفته چهاردهم لیگ برتر در حالی از راه می‌رسد که جدول فشرده است، تیم‌ها به هم چسبیده‌اند و رقابت ظاهر آنفسگیر به نظر می‌رسد اما پشت این ظاهر شلوغ، یک حقیقت تلخ خوابیده: مسابقات کمرِ مق، حمله‌های خشن و دروازه‌هایی که بیش از حد آرایش دارند. فوتبالی که باید تماشاگر را به جلو بکشد، حالا خودش نیاز به هل دارد.

مسأله فقط کم‌گل بودن نیست؛ مسأله این است که گل زدن به یک عادت تبدیل شده. بهترین خط حمله لیگ عددی دارد که در هر لیگ حرفه‌ای دیگری، متوسط رو به پایین محسوب می‌شود. وقتی هجومی‌ترین تیم فصل، در هر بازی به زحمت بیش از یک گل می‌زند، دیگر نمی‌شود این را اتفاق دانست؛ این یک الگوست. الگویی که سال‌هاست تکرار می‌شود و هر فصل فقط نام تیم‌ها عوض می‌شود. می‌انگین گل در مسابقات، آنقدر پایین است که حتی برای هواداری که با تعصب پای تلویزیون نشسته، صبر را به از مومن می‌گذارد. گاهی باید یک نیمه کامل را تماشا کنی، شاید در نیمه بعد اتفاقی بیفتد. فوتبال تبدیل شده به انتظار؛ انتظاری که اغلب بی‌نتیجه می‌ماند. نه ضربه‌ای که نفست را حبس کند، نه مهاجمی که ترس به دل دفاع بیندازد. این وضعیت وقتی تکران‌کننده‌تر می‌شود که فوتبال ایران را نه با لیگ‌های تراز اول دنیا، بلکه با همسایه‌ها یا لیگ‌های متوسط مقایسه کنی. آن وقت فاصله، دیگر قابل توجیه نیست. لیگ‌هایی با امکانات مشابه، با حتی کمتر، نمایش‌هایی پرگل‌تر، جسورانه‌تر و تماشایی‌تر ارائه می‌دهند. در آنجا توپ زودتر به تور می‌رسد و همین تفاوت ساده، کل تجربه تماشا را تغییر می‌دهد. در اطراف ایران، لیگ‌هایی هستند که گل در آنها اتفاقی نادر نیست، بلکه بخشی از روال بازی است. تماشاگر می‌داند اگر بنشیند، چیزی برای دیدن هست. ریتم مسابقه اجازه نمی‌دهد بازی بچلبد. در چنین فضایی، مهاجم می‌درخشد، اشتباه دفاع مجازات می‌شود و بازی زنده می‌ماند. مقایسه که می‌کنی، می‌بینی فاصله نه در نام‌هاست، نه در تاریخ؛ در شجاعت است. حتی وقتی پا را فراتر می‌گذاری و به لیگ‌های درجه ۲ و ۳ اروپا نگاه می‌کنی، باز هم فوتبال ایران عقب است. لیگ‌هایی که نه ستاره‌های میلیاردری دارند و نه تبلیغات پرزرق‌وبرق اما فوتبال را ساده و درست بازی می‌کنند. آنجا گل زدن مهارت است، نه حادثه. دروازه‌بان‌ها قهرمان مطلق نیستند، چون باز بازی فقط روی شانه آنها نمی‌افتد. ریشه این خشکسالی را باید عمیق‌تر جست‌وجو کرد. ترس از باخت، محافظه‌کاری مزمن، مربی‌محوری افراطی و فقر آموزش در دردهای پایه، همه دست‌به‌دست هم داده‌اند تا فوتبال ایران به بازی «گل نخوریم» عادت کند. در این فضا، مسأوی بی‌گل نتیجه بدی نیست و برد یک بر صفر، شاهکار محسوب می‌شود؛ وقتی چنین ذهنیتی غالب است، طبیعی است مهاجم هم کم نشود. سال‌هاست لیگ برتر مهاجم شاخص کم دارد، نه فقط به خاطر استعداد، بلکه به خاطر فضایی که اجازه رشد نمی‌دهد. مهاجمی که باید ریسک کند، در سیستمی بازی می‌کند که نخستین اشتباه، آخرین فرصت اوست. نتیجه؟ ضربه‌ها محتاط، تصمیم‌ها کند و گل‌ها نایاب.

تماشاگر اما این محاسبات را نمی‌فهمد. او فوتبال را برای هیجان می‌خواهد، برای لحظه‌ای که از جا بلند شود. وقتی این لحظه‌ها کم می‌شود، فاصله‌اش با فوتبال بیشتر می‌شود. استاندارد خالی می‌ماند، تلویزیون خاموش می‌شود و لیگ، آرام‌آرام از حافظه جمعی حذف می‌شود. خشکسالی فوتبال ایران فقط آماری نیست؛ نشانه یک بیماری مزمن است. لیگی که گل ندارد، داستان هم ندارد. قهرمانش زود فراموش می‌شود و فصل‌ش بی‌اثر می‌گردد. اگر فکری به حال این فقر نشود، لیگ برتر بیش از آنکه رقابت باشد، تبدیل می‌شود به مجموعه‌ای از بازی‌هایی که فقط برگزار می‌شوند؛ بی‌آنکه دیده شوند.

خبر

بردهای اقتصادی، امضای ثابت پرسپولیس اوسمار صدر با حساب
پرسپولیس یک‌بار دیگر با همان فرمول آشنای هفته‌های اخیر به ۳ امتیاز رسید؛ بردی اقتصادی، کمرِ ریسک و حساب‌شده که امضای اوسمار ویرا را پای خود دارد. سرخ‌پوشان در هفته چهاردهم لیگ برتر، آلومینیوم اراک را با حداقل اختلاف شکست دادند تا هم روند پیروزی‌های کم‌گل‌شان ادامه پیدا کند و هم به صدر جدول صعود کنند. دیدار ۲ تیم عصر دیروز - یکشنبه - در ورزشگاه شهدای شهر قدس برگزار شد؛ مسابقه‌ای که از همان دقایق ابتدایی، پرسپولیس کنترل آن را در اختیار گرفت. فشار میزبان خیلی زود نتیجه داد و نخستین موقعیت جدی، تبدیل به گل شد. یک ارسال دقیق از عقب زمین، نفوذ حساب‌شده از جناح چپ و پاس رو به عقب، تیوی بی‌قوما را در موقعیتی ایده‌آل قرار داد تا تنها گل مسابقه به ثبت برسد؛ گلی که مسیر بازی را مشخص کرد. بعد از این گل، پرسپولیس تلاش کرد ضرابهنگ مسابقه را حفظ کند اما بدون آنکه بی‌محاجا جلو بکشد. آلومینیوم اگرچه در ادامه نیمه اول سعی کرد جلوتر بازی کند اما موقعیت‌هایش با یا هوشیاری خط دفاع پرسپولیس خنثی شد یا با واکنش‌های به‌موقع سیدپایم نیازمند به نتیجه نرسید. در سوی مقابل، بی‌قوما یک فرصت مسلم را از دست داد تا اختلاف بیشتر نشود. نیمه دوم، بازی متعادل‌تر دنبال شد. پرسپولیس همچنان مالکیت را در اختیار داشت و آلومینیوم با ضدحمله به دنبال گل تساوی بود. شاگردان سیدمجتبی حسینی ۲ موقعیت جدی خلق کردند اما بی‌دقتی در ضربه آخر مانع تغییر نتیجه شد. سرخ‌ها هم با مدیریت زمان و حفظ تمرکز، اجازه ندادند جریان مسابقه از کنترل‌شان خارج شود. در نهایت، همان یک گل برای پرسپولیس کافی بود؛ بردی به سبک اوسمار؛ گل حاشیه، کمرِ سبک و ۳ امتیازی. پایان پیروزی، سرخ‌پوشان ۲۵ امتیازی شدند و به صدر جدول رسیدند؛ جایی که فعلاً با فوتبال محتاط اما نتیجه‌محور، آن را حفظ کرده‌اند.



لیگ بیست‌وپنجم، پیش از آنکه به نیم‌فصل دوم برسد، وارد منطقه‌ای شده که همیشه خطرناک است؛ جایی میان فشار امتیاز، فرسودگی ذهنی و اضطراب مدیرانی که صبرشان زودتر از جدول تمام می‌شود. هنوز سرمای زمستان نایمده اما نیمکت‌ها یکی‌یکی سرد شده‌اند و فوتبال ایران خوب بلد است در این سرما، قربانی بگردد. تقویم فشرده پیش رو، آخرین فرصت مربیانی است که با هر سوت پایان، جای پای‌شان سست‌تر می‌شود. تا آغاز تعطیلات نیم‌فصل، مجموعه‌ای از مسابقات لیگ و جام حذفی در انتظار تیم‌هاست، دیدارهایی که نه‌تنها مسیر جدول را شکل می‌دهد، بلکه آینده فنی چند باشگاه را نیز تعیین می‌کند. این بازه، همان توتل تاریکی است که با به‌با ختم می‌شود یا به خروج بی‌سر و صدا از در پشتی. واقعیت این است که لیگ امسال زودتر از همیشه وارد فاز بی‌رحمی شد. هنوز دور رفت تمام نشده اما ۲ نیمکت «وحید هاشمیان» در پرسپولیس و «رسول خطیبی» در مس رفسنجان فروریخت و این عدد، برای فوتبالی که همیشه ادعای ثبات دارد، یک هشدار جدی است. تجربه نشان داده وقتی شمار تغییرات زود بالا می‌رود، بقیه نیمکت‌ها هم در صف می‌ایستند؛ صفی که گاهی با یک شکست خانگی یا حتی یک تساوی بی‌روح جلو می‌رود. در جنوب، استقلال خوزستان که زمانی با انرژی بومی و انگیزه بقا شناخته می‌شد، حالا در گردابی از ناکامی دست‌وپا می‌زند. حذف از جام حذفی، امتیازات اندک و نمایش‌هایی که امید را از سکوها گرفته، باعث شده نگاه بیش از زمین، به نیمکت «امیر خلیف‌فصل» دوخته شود. اینجا دیگر بحث تاکتیک یا مصدومیت نیست؛ بحث زمان است. مربی اگر در همین ۲ ایستگاه پایانی نیم‌فصل نتواند نشانی از تغییر دهد، شاید چمدان‌هایش زودتر بسته شود. اما بحران فقط مختص یک تیم نیست. در نقاط مختلف جدول، باشگاه‌هایی دیده می‌شوند که نام‌های آشنا روی نیمکت دارند اما خروجی‌شان با انتظار فاصله دارد. تیم‌هایی که نه در حال سقوطند و نه مدعی اما در برخی گرفتار شده‌اند که مدیران را عصبی می‌کند. این برزخ، خطرناک‌تر از ته جدول است؛ چون توجیه ندارد.



وقتی رونالدو به تهران آمد، موج استقبال مردمی به سرعت به سوژه‌ای سیاسی تبدیل شد. تصاویر هوادارانی که برای دیدن اسطوره‌شان از دور، خود را به اطراف محل اقامت او رسانده بودند، دست به دست شد و چنان روایت شد که

لیگ فوتبال ایران در آستانه زمستان، نیمکت‌ها زیر تیغ تغییر

صندلی‌های بی‌وفا!



نیم‌فصل، بوی فینال بقا می‌دهد؛ بازی‌هایی که ارزش‌شان فراتر از ۳ امتیاز است. برنده، نفس می‌کشد؛ بازنده، شاید آخرین نفس‌ها را روی نیمکت بکشد. گاهی سرنوشت یک سرمربی نه در یک فصل که در ۹۰ دقیقه نوشته شود. همه اینها نشان می‌دهد فوتبال ایران، پیش از ورود به بازار نقل‌وانتقالات زمستانی، به احتمال زیاد شاهد تکانه‌ای دیگر خواهد بود. سومین تغییر روی نیمکت‌ها، نه یک شایعه که یک سناریوی محتمل است؛ سناریویی که هر روز، با هر سوت، واقعی‌تر می‌شود. زمستان هنوز نرسیده، اما تیغ تصمیم‌ها از حالا از نیم بیرون آمده. در این لیگ، همیشه کسی باید تاوان بدهد و اغلب، نخستین قربانی، همان کسی است که کنار خط ایستاده.

نیمکت لیگ برتر را تجربه می‌کنند، سخت‌تر است. آنها نه پشتوانه نتایج گذشته را دارند و نه اعتبار سال‌ها کار. هر لغزش، بزرگ‌نمایی می‌شود و هر فرصت از دست‌رفته، تبدیل به پرورده. آمار امتیازات، بی‌توجه به کیفیت بازی یا شایستگی، حکم صادر می‌کند. اینجا فوتبال، عدد را می‌فهمد نه توضیح را. نکته کنایه‌آمیز این است که برخی از همین تیم‌های تحت فشار، بارها در آستانه امتیازگیری بوده‌اند و با یک گل اتفاقی یا یک اشتباه داوری، دست خالی مانده‌اند اما فوتبال حرفه‌ای جای «اگر» نیست. جدول، تنها چیزی است که مدیران به آن استناد می‌کنند؛ جدول هم که بی‌احساس است.

تقابل مستقیم تیم‌های بحران‌زده در هفته‌های پایانی

در چنین شرایطی، مربیان با تجربه هم مصون نیستند. سابقه، جام، محبوبیت یا حتی پروژه‌های بلندمدت، وقتی نتایج قهر می‌کنند، رنگ می‌بازد. فوتبال ایران حافظه کوتاهی دارد؛ دیروز قهرمان، امروز متهم. اگر تیمی چند هفته پشت سر هم نتواند بازی را کنترل کند، روایت‌ها عوض می‌شود؛ «بدشانسی» جای خود را به «تمام‌ایده» می‌دهد. در این میان، برخی باشگاه‌ها سعی کرده‌اند با واژه‌هایی مثل «جوان‌گرایی» یا «صبر استراتژیک» سپر بسازند اما تجربه نشان داده این سپرها فقط تا زمانی کار می‌کند که امتیاز جمع شود. وقتی جدول بی‌رحمانه حقیقت را نشان دهد، شعارها زودتر از مربی کنار می‌روند. حمایت مدیریتی در فوتبال ایران، اغلب تاریخ مصرف دارد.

شرایط برای مربیانی که نخستین فصل حضورشان روی

از تهران تا کلکته به بهانه استقبال از رونالدو و مسی و روایت دو گانه رسانه‌های مغرض

کوه از کاه

رونالدو یا مسی می‌تواند نظم معمول را به چالش بکشد. تفاوت نه در مردم، بلکه در روایت‌هاست؛ روایتی که در یک جا «جران» نام می‌گیرد و در جای دیگر «هیجان کنترل‌نشده». آنچه در تهران رخ داد، اگرچه بی‌نقص نبود اما در مقایسه با آنچه در هند اتفاق افتاد، نه استثنایی بود و نه فاجعه. بزرگ‌نمایی آن تصاویر، بیشتر از آنکه دغدغه استاندارد میزبانی باشد، تلاشی بود برای القای ناتوانی. سفر مسی به زمستان هنوز نرسیده، اما تیغ تصمیم‌ها از حالا از نیم ساره‌ها هر جا بروند، موجی می‌سازند که اگر مدیریت نشود، به حاشیه کشیده خواهد شد.

فوتبال جهانی است، ستاره‌ها جهانی‌اند و هیجان مردم هم همین‌طور. تفاوت فقط در عینکی است که واقعیت از پشت آن دیده می‌شود.

فاصله‌ای غیرقابل عبور میان اسطوره و مردم ایجاد کرد. نتیجه، خشم جمعی بود که احساس می‌کرد فریب خورده. اعتراض‌ها از سکوها شروع شد و به تخریب تجهیزات ورزشگاه و هجوم به زمین کشیده شد؛ صحنه‌هایی که نشان داد هیجان مهارنشده، مرز جغرافیایی نمی‌شناسد. پلیس وارد عمل شد اما وقتی انتظار مردم به ناامیدی تبدیل شد، دخالت دیر هنگام تأثیر چندانی ندارد.

این اتفاق، یک واقعیت ساده را روشن می‌کند: استقبال پر شور از ابرستاره‌های فوتبال، پدیده‌ای جهانی است. چه در تهران، چه در کلکته و چه در شهر دیگری، حضور چهره‌ای مانند

بازی سخت امروز استقلال در خرم‌آباد

خیبر بدون شوخی

قهرمان شود، باید از این بازی‌ها عبور کند؛ نه با احتیاط، بلکه با اقتدار. از آن طرف، خیبر با سیدمهدی رحمتی چیزی برای از دست دادن ندارد. تیمی که مقابل مدعیان، با ذهن آزاد بازی می‌کند و از نام‌ها نمی‌ترسد. برای آنها، استقلال عوض شد. نتیجه، مسأوی یک - یک بود؛ نتیجه‌ای که بیشتر از خیبر، استقلال را ناراضی کرد. چون برای

تیم مدعی، مسأوی در ورزشگاه آزادی هم گاهی شبیه باخت است. نکته مهم این است که خیبر تنها تیمی نیست که استقلال مقابلش مشکل داشته اما یکی از معدود تیم‌هایی است که هرگز طعم شکست برابر آبی‌ها را نچشیده. در تاریخ لیگ، استقلال تقریباً همه را برده؛ از تیم‌های ریشه‌دار تا میهمانان موقت اما اینجا، داستان فرق دارد. آمار، بی‌رحم است و تاریخ، لجباز. برای استقلال، این بازی فقط درباره امتیاز نیست؛ درباره شکستن یک خط قرمز است. خطی که هر فصل پرنگ‌تر شده و هر بار که آبی‌ها نتوانسته‌اند از آن عبور کنند، اعتماد به نفس‌شان ترک برداشته. تیمی که می‌خواهد

قفل این بازی را باز کند. مسابقه‌ای که زود به سکوت رسید، نه آبی‌ها توانستند برتری‌شان را تثبیت کنند و نه میزبان اجازه داد تاریخ عوض شود. نتیجه، مسأوی یک - یک بود؛ نتیجه‌ای که بیشتر از خیبر، استقلال را ناراضی کرد. چون برای

تیم مدعی، مسأوی در ورزشگاه آزادی هم گاهی شبیه باخت است. نکته مهم این است که خیبر تنها تیمی نیست که استقلال مقابلش مشکل داشته اما یکی از معدود تیم‌هایی است که هرگز طعم شکست برابر آبی‌ها را نچشیده. در تاریخ لیگ، استقلال تقریباً همه را برده؛ از تیم‌های ریشه‌دار تا میهمانان موقت اما اینجا، داستان فرق دارد. آمار، بی‌رحم است و تاریخ، لجباز.

برای استقلال، این بازی فقط درباره امتیاز نیست؛ درباره شکستن یک خط قرمز است. خطی که هر فصل پرنگ‌تر شده و هر بار که آبی‌ها نتوانسته‌اند از آن عبور کنند، اعتماد به نفس‌شان ترک برداشته. تیمی که می‌خواهد



خاطره می‌دهد. خاطره‌ای تلخ از روزی که یک مربی جدید (موسیمانه) با امید و وعده آمد اما خیلی زود فهمید فوتبال ایران جای شروع‌های آرام نیست. نخستین قدم، لغزنده‌ترین نقطه بود و همان قدم، مسیر را عوض کرد.

آن شکست سنگین ۳ بر یک، فقط یک باخت نبود؛ آغاز یک روایت ناتمام بود. روایتی که در آن، تغییر پشت تغییر آمد، نیمکت آرام نگرفت و استقلال تا پایان فصل دنبال خودش دودید. خرم‌آباد، نقطه شروع آن آشفتگی بود؛ جایی که یک پروژه قبل از آنکه شکل بگیرد، ترک برداشت. بازگشت دوباره استقلال به خرم‌آباد، یادآور همان روزهاست. حتی اگر ترکیب عوض شده باشد، حتی اگر نام سرمربی تغییر کرده باشد، زمین همان است و خاطره همان. فوتبال، حافظه عجیبی دارد؛ بویژه وقتی پای تیم‌های بزرگ وسط باشد. هر لغزش کوچک، بزرگ‌نمایی می‌شود و هر توقف، تبدیل به بحران.

در دیدار برگشت فصل گذشته هم استقلال نتوانست

بعضی بازی‌ها فقط ۳ امتیاز ندارند؛ گره دارند. گری از جنس حافظه، از جنس زخم‌های قدیمی که با هر سفر دوباره سر باز می‌کند. استقلال، هر قدر هم مدعی باشد، هر قدر هم جدول به نفعش حرکت کند، وقتی نام خرم‌آباد وسط می‌آید، ناخودآگاه سرعش کم می‌شود. اینجا فقط یک شهر نیست؛ خاطره‌ای است که آبی‌ها هنوز نتوانسته‌اند از آن عبور کنند. هفته چهاردهم لیگ برتر، هفته مدعیان است.

استقلال با وضعیتی وارد دیدار با خیبر می‌شود که چیزی برای از دست دادن ندارد اما خیلی چیزها برای جبران دارد؛ امتیازهایی که در هفته‌های اخیر از دست رفته، صدر جدولی که لغزیده و فشاری که از سکوها به نیمکت منتقل شده. آبی‌ها می‌دانند اگر می‌خواهند در جمع مدعیان بمانند، دیگر حق لغزش ندارند اما مشکل اینجاست که حریف، همان تیمی است که همیشه استقلال را معطل کرده.

خیبر خرم‌آباد در این فصل فقط یک تیم تازه‌وارد با شگفتی‌ساز نیست؛ برای استقلال، نامی است که بوی



[۲ اس]

رابطه‌ام با رئیس خوب است



[گاتزتا]

پیشنهاد رد شد



[موندوپورتوو]

رافینیاضر بدر دو، بارسا +۷



[اسپورت]

مرگبار



[توتواسپورت]

غرور تورینی

